



هم‌نشینی هنرهای زیبا

گفت‌وگو با آقای محمد شمخانی

محمد شمخانی دارای مدرک کارشناسی ارشد «پژوهش هنر» از دانشگاه تهران و کارشناسی صنایع دستی از دانشگاه هنر تهران است. از جمله فعالیت‌های ایشان می‌توان از تألیف پنج کتاب و بیش از ۵۰۰ مقاله هنری و ادبی، عضویت در انجمن‌های داخلی و بین‌المللی عکاسی، نویسندگی و کارگردانی فیلم‌های مستند و تبلیغاتی و تئاتر کودک و نوجوان، و ارائه مقاله در چندین همایش، کنگره و سمینار ملی و بین‌المللی نام برد. وی همچنین در زمینه‌های عکاسی، طراحی گرافیک و نقاشی نیز فعالیت کرده است. کتاب «فرهنگ‌نامه هنر» که از برگزیدگان جشنواره شانزدهم بود، بهانه‌ای برای این گفت‌وگو بوده است.

کلان‌تر که ارتباط میان رشته‌ها نیز به نوعی حفظ شود. کار آماده‌سازی محتوای کتاب تا سال ۱۳۹۲ طول کشید و کتاب در ۱۷ فصل آماده صفحه‌بندی شد. یکی از مشکلات بعدی، به رغم اینکه بنده تصاویری را نمونه‌وار ضمیمه نوشته‌ها کرده بودم، پیدا کردن تصاویر با کیفیت برای مداخل متفاوت کتاب بود. کتاب تعدد موضوعی داشت و گرافیک را سردرگم می‌کرد. به همین خاطر هم سه نفر از گرافیک‌های باتجربه وسط کار انصراف دادند و نفر چهارم بالاخره به هر قیمتی بود، کار را به اتمام رساند. البته چند ماه قبل از انتشار کتاب، بنده به پیشنهاد ناشر تصاویر را بازبینی کردم.

■ برای شروع فکر می‌کنم بد نباشد که اشاره‌ای به روند شکل‌گیری کتاب «فرهنگ‌نامه هنر» داشته باشید. نوشتن فرهنگ‌نامه هنر در سال ۱۳۹۰ از سوی ناشر محترم آن، آقای کاظم طلائی، به بنده پیشنهاد شد. بنده هم با شناختی که از کیفیت کار «نشر طلائی» و فرهنگ‌نامه‌های درخور آن داشتیم، با افتخار پذیرفتیم. البته قبل از شروع، طی چند جلسه، راهبردی برای کتاب تعیین کردیم و چارچوبی برای محتوای آن در نظر گرفتیم. قبل از هر چیز هم قرار گذاشتیم که این فرهنگ‌نامه، موضوعی (موضوع‌محور) باشد و نه شخص‌محور و نه تاریخ‌محور. یعنی به معرفی خود موضوع یا رشته‌های هنری بپردازد. البته، با این هدف

■ در تألیف کتاب، کدام دسته از مخاطبان را بیشتر مدنظر داشته‌اید؟ مخاطب عام، هنرجویان هنرستان‌ها، دانش‌جویان هنر، دانش‌آموختگان رشته‌های هنری، معلمان هنر، استادان یا ...

راستش تعاریف موضوعی عمومی هستند و تنها وقتی درگیر افتراق و دسته‌بندی مورد سؤال شما می‌شوند که بخواهیم وارد بحث‌های فلسفی هنر بشویم. به عبارت دیگر، تا اینجای کار تفاوتی نمی‌کند که چه کسی و در چه مقام و موقعیتی مخاطب این مباحث باشد. شما تا وقتی رسانه یا مرزهای دقیق مادی و موضوعی یک هنر را نشاناسید، نمی‌توانید مقیم لایه‌های عمیق‌تر آن بشوید. بنابراین همه گروه‌هایی که نام بردید، در شمول هدف و محتوای فرهنگ‌نامه هنر قرار می‌گیرند. البته هدف غایی در تهیه و تدوین این کتاب، پرهیز از پیچیدگی و مغلط‌گویی بوده است تا افراد بیشتری بیرون از دایره هنر نیز بتوانند مخاطب آن باشند. این شفافیت و روراستی با خواننده در ارائه مفاهیم پایه را با اندکی دقت می‌توان در تمام منابع مهم و معتبر دنیا دید؛ نکته‌ای که متأسفانه در ایران خیلی رعایت نمی‌شود و همین هم مانع انتشار فراگیر مفاهیم و مضامین هنر در جامعه ما شده است.

■ این کتاب چه تفاوتی با سایر کتاب‌های مشابه موجود در بازار کتاب ایران دارد؟

به امید آنکه بتوانم جانب انصاف را رعایت کنم، در این مورد باید از دو منظر به موضوع بپردازم. یکی از تفاوت‌های اصلی فرهنگ‌نامه هنر با موارد چاپی مشابه، همین تعدد موضوعی آن، یا به عبارت دیگر، هم‌نشین کردن شاخه‌های متنوع هنرهای زیبا در یک مجلد است؛ هنرهایی که در نظام‌های متفاوت طبقه‌بندی هنر در شمار هنرهای زیبا آمده‌اند. در یک جست‌وجوی موضوعی دقیق در پایگاه داده‌های معتبر اینترنتی راستش کتابی یافت نشد که این تعداد رشته هنری را یکجا آورده باشد. این را البته بنده به‌عنوان مزیت کتاب مطرح نمی‌کنم و به آن فقط از منظر یک بحث ساختاری در چپ‌نشین محتوای کتاب نگاه می‌کنم که صد البته، هم بر دشواری کار می‌افزود و هم محدودیت‌هایی به‌همراه داشت.

نکته بعدی به محتوای کتاب برمی‌گردد. راستش کتاب‌های مرجع هنر در ایران که بیشتر هم ترجمه هستند تا تألیف، به‌طور معمول کتاب‌هایی زمینه‌گرا محسوب می‌شوند که معجونی از تاریخ، تئوری، تفسیر و بیوگرافی را یکجا به خورد خواننده می‌دهند. آن قدر که یافتن اصل موضوع در آن‌ها یا دشوار و یا مستلزم غرق شدن در مباحث مختلفی است که آشنایی مخاطب با رسانه هنری مورد نظر را به تأخیر می‌اندازند. به عبارت دیگر، کتابی که شاخه‌های گوناگون هنرهای زیبا را فقط در مقام موضوع معرفی کند و مرزهای

رسانه‌ای آن‌ها را در بافتاری نظام‌مند ارائه بدهد، شاید هرگز نداشته‌ایم؛ کتابی تألیفی که اقتضای هنر ایران را نیز در نظر گرفته باشد. فرهنگ‌نامه هنر در پاسخ به چنین نیازی شکل گرفته است. اینکه مجموعه هنرهای زیبا را، به دور از هر حاشیه‌ای، در خود و در ارتباط ساختاری با یکدیگر معرفی کند.

■ اشاره به دشواری و محدودیت‌های ساختار کتاب کردید. شاید بد نباشد در این مورد هم توضیحی بدهید.

بزرگ‌ترین این محدودیت‌ها و دشواری‌ها، حفظ انسجام درونی مطالب و محتوای کتاب، پرهیز از تکرار آن‌ها و به قول اهالی موسیقی، حفظ «ضرباهنگ» کار بود. چون همه هنرها در برخی مفاهیم و هر دسته از آن‌ها ممکن است در بسیاری از مفاهیم و مضامین مشترک باشند؛ اینکه فلان مفهوم ذیل کدام هنر گنجانده شود، اینکه کجا باید ارجاع داده شود، و اینکه برخی مفاهیم چگونه بیان شوند تا امکان ارجاع دادن به وجود بیاید. این‌ها و بسیاری از جزئیات دیگر همه از دشواری‌های کار بودند. برای مثال، گریم را ما هم در تئاتر داریم و هم در سینما. یا ترکیب‌بندی را هم در هنرهای تصویری داریم و هم در هنرهای نمایشی مثل سینما و تلویزیون و بالاخره هم در موسیقی. از این گذشته، خارج شدن از یک رشته (موضوع) و وارد شدن به رشته بعدی، خودش هم از نظر حسی و هم از نظر محتوایی، غرابت‌ها و شباهت‌هایی ایجاد می‌کرد که مؤلف باید بر آن‌ها چیره می‌شد. خلاصه این تعدد موضوع باعث مراجعات زیادی به مباحث قبلی می‌شد و کنترل دقیق کار را می‌طلبید تا به اصطلاح رشته کار از دست نرود.

■ پرداختن به حیطه وسیعی از هنرها، با توجه به حجم کتاب، باعث ایجاز و خلاصگی زیاد آن نشده است؟ و اینکه آیا عنوان «فرهنگ‌نامه هنر» برای این خلاصگی مناسب است؟

قطعاً محتوای کتاب می‌توانست شامل‌تر و کامل‌تر از این باشد. با این حال ایجازی که می‌فرمایید از لوازم اصلی فرهنگ‌نامه‌نویسی است. اصلاً تفاوت فرهنگ‌نامه‌ها با دایرةالمعارف‌ها در همین نکته است؛ در پایان باز و بسته مطالب آن‌ها. در فرهنگ‌نامه‌نویسی باید در طرح جزئیات کمی امساک علمی به خرج داد و به اصطلاح، اهم و مهم کرد و مهم را بازگو کرد. حال آنکه در دایرةالمعارف چنین نیست و ساختار (قالب) به شما حکم می‌کند که موضوع را تا سر حد امکان با جزئیات و حواشی کامل آن بیان کنید. از همین رو هم هست که دایرةالمعارف‌های بزرگ دنیا، مقارن با گستردگی و شتاب‌گیری تحولات فکری چند دهه اخیر، نسخه‌های جمع و جورتری را در قالب فرهنگ‌نامه ارائه

کرده‌اند که شناخت اصلی و اولیه را به مخاطب می‌دهند و او را به پیگیری دقیق‌تر موضوع مخیر می‌کنند.

با این حال، شرط اول و آخر فرهنگ‌نامه‌نویسی، فقط فشرده‌نویسی نیست و نکات دیگری باید در آن رعایت شوند؛ نکاتی مثل تشخیص دقیق موضوع و تمایز درست آن. به عبارت دیگر، در فرهنگ‌نامه‌نویسی باید به اندازه کافی بر موضوع مسلط بود و دست به انتخاب محتوا زد. نکته دیگر در مورد فرهنگ‌نامه هنر به انتخاب مضامین و مدخل‌ها مربوط می‌شود. در این مورد کتاب رویکردی «جماعی» را دنبال کرده است. یعنی مضامینی انتخاب شده‌اند که در تمام دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌های معتبر مورد اشاره و اجماع قرار گرفته‌اند. و این یعنی از خوانش‌های نوعی و موردی تا حدود زیادی پرهیز شده است.

نکته آخر اینکه فرهنگ‌نامه هنر با این پیش‌شرط تألیف شده است که هنرهای موجود نسبتی بافتاری با هم داشته باشند و عناصر و مبانی مشترک در هنرهای مختلف دیداری، شنیداری و نمایشی یک بار در کتاب بیابند و یا ارجاع مستقیم داده شوند و یا برای دسترسی در نمایه مفصل انتهای کتاب بیابند. این‌ها و نکات دیگری مثل «فرض حرکت مخاطب میان فصل‌های کتاب» اجازه داد تا بتوانیم محتوای کتاب را فشرده‌تر کنیم.

■ آیا نمونه مشابهی در زبان‌های دیگر سراغ دارید که با همین رویکرد و شکل و شمایل به موضوع پرداخته باشد؟
اگر منظور جناب‌عالی شکل و شیوه نوشتار و تولید محتوا باشد، بله ناشران معتبری در اروپا و آمریکا هستند که به‌طور مشخص و حرفه‌ای فرهنگ‌نامه تولید می‌کنند. همین‌طور دایرةالمعارف‌های مهم و معتبر دنیا سال‌هاست که این رویه را پیش گرفته‌اند. نشر طلایی تا آنجا که می‌دانم با هدف بومی‌سازی و تولید محتوای علمی، از لحاظ شکلی به نمونه‌های مهم و موفق این کار در دنیا اقتدا کرده است. حتی برای مثال، امتیاز یکی از این فرهنگ‌نامه‌ها را (فرهنگ‌نامه بدن انسان) از ناشر انگلیسی آن خریده و به شکلی نفیس منتشر کرده است. در همین فرهنگ‌نامه یاد شده، خواننده با کلیت موجز و جامعی از ساختار و بیماری‌های بدن انسان آشنا می‌شود و رغبت پیدا می‌کند که در صورت لزوم به مطالعه بیشتری درباره موضوع بپردازد.

■ به نظر می‌رسد که اگر معادل لاتین واژه‌های تخصصی در کنار آن‌ها یا به‌صورت پانویس در داخل کتاب گنجانده می‌شد، امکان استفاده بهتر و در صورت نیاز جست‌وجوی راحت‌تری را برای خواننده فراهم می‌کرد؛ همین‌طور درج فهرست منابع در پایان کتاب.

به چه دلیل از این دو صرف‌نظر شده است؟

مورد اولی که فرمودید در نسخه دست‌نویس بنده رعایت شده بود. منتها نظر ناشر و ویراستار کتاب بر این بود که معادل‌های انگلیسی کلمات نه در متن که در واژه‌نامه کتاب بیاید. در مورد کلماتی که معادل فارسی دقیق و جاافتاده‌ای نداشتند، از همان اصطلاح خارجی رایج آن در کنار برگردان فارسی استفاده شده است. این البته رویه‌ای است که با رویکرد بومی‌سازی مطالب در تمام فرهنگ‌نامه‌های نشر طلایی رعایت شده است. با این حال بنده نه آن را رد می‌کنم و نه صددرصد از آن دفاع می‌کنم، چه، در برخی موارد صعوبت فهم معادل‌های فارسی یا تطبیق آن‌ها با معادل‌های فرنگی‌اش را دیده‌ام. و اما در مورد منابع، کاملاً حق با شماست. منتها با این توضیح که منابع آماده گنجاندن در قالب کتاب بود و به دلایلی، از جمله بالا رفتن هزینه چاپ، از انتشار آن‌ها صرف‌نظر شد. این ایرادی است که در نوبت بعدی انتشار کتاب حتماً مرتفع خواهد شد.

■ به نظر خودتان - در جایگاه مخاطب و نه در مقام مؤلف - چه نقاط قوت و وضعی را می‌توان برای این کتاب در نظر گرفت؟ و اگر در چاپ‌های بعدی کتاب، امکان ویرایش داشته باشید، ایجاد چه تغییراتی را لازم می‌دانید؟

در فاصله نوشتن تا انتشار، ناشر بدون اطلاع بنده فصل‌های متفاوت کتاب را برای بازخوانی به افرادی صاحب تجربه و نظر سپرده بود تا اگر ایرادی می‌بینند، گوشزد کنند. خوش‌بختانه مجموع مواردی که به بنده منتقل شد، از عدد انگشتان دست و پا تجاوز نمی‌کرد. آن معدود تذکرات هم غالباً به جای خالی برخی مسائل در تاریخچه هنرها باز می‌گشت که مرتفع شد. در جریان مراسم رونمایی کتاب در دانشگاه هنر هم خوش‌بختانه بازخوردهای خوبی از استادان سخنران درباره کتاب دریافت کردم. جز یکی دو مورد که مقداری جنبه سلیقه‌ای داشت و از اختلاف‌های آکادمیک سرچشمه می‌گرفت.

با این حال بنده همان‌طور که در آستانه انتشار کتاب، بعد از چهار سال، تغییراتی جزئی یا کلی در محتوای برخی مدخل‌ها دادم، قطعاً به دور از هر نوع جزمیتی امکان تغییر و تدقیق بیشتر در محتوای کتاب را نفی نمی‌کنم. اگرچه راستش هنوز که هنوز است، خستگی تألیف این کتاب در تنم مانده است. یک ایراد هم به جلد کتاب وارد است که استاد قباد شیوا و برخی از دوستان تذکر دادند و آن چوب کبریت سوخته روی جلد است. قرار است در چاپ بعدی این چوب کبریت سوخته که دوستان آن را تمثیلی از هنرمند دانسته‌اند، مشتعل باشد! خلاصه بعید است چنین کتابی، به رغم تمام تلاش و توجهاتی که به شکل و محتوای آن شده است، خالی از هر نوع خللی باشد.

شرط اول و آخر

فرهنگ‌نامه

نویسی، فقط

فشرده‌نویسی

نیست و نکات

دیگری باید

در آن رعایت

شوند؛ نکاتی

مثل تشخیص

دقیق موضوع و

تمایز درست آن.

به عبارت دیگر،

در فرهنگ‌نامه

نویسی باید به

اندازه کافی بر

موضوع مسلط

بود و دست به

انتخاب محتوا زد